

Ambiguity and its Functions in the Lyrics of Salman Savoji

M. Mahdavi Damghani¹

Abstract

“Ambiguity” have an important role in enhancing the quality of the poems. Salman Savoji used Ambiguity to create artistic ambiguity, solidarity, and internal music. The purpose of this article is to study Ambiguity and its functions in the poems of Salman Savoji. In Salman`s poems, Ambiguity used to in a way that we can understand both the close and the far meaning of the words or it is very difficult to choose one of the meanings which results in an artistic ambiguity. He also enhanced the rhythm of his poems by contrast and symmetry which are the results of “ambiguity”. The relation that is made between the words of the poem by “ambiguity” results in a great solidarity. “Eiham Tanasob” along with other kinds of rhetoric and other forms of imagery used in his poems cause to distinguish his poetry language from prose, enhance the capacity of his poetry language to motivate the feelings of the readers, and according to the cooperation of the readers in creating the meaning the reader becomes an active one and results in artistic satisfaction.

Keywords: Salman, artistic ambiguity, rhythm of poem.

قرآن و علوم بلاغی؛ با تأکید بر ارزش‌های بلاغی حدائق السحر رشیدالدین وطواط

محمود مهدوی دامغانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۲۲

چکیده

نزول قرآن کریم، زمینه‌ساز تحول بزرگی در عالم ادبیات به‌ویژه در حوزه علوم بلاغی گردید به نحوی که این دانش را زاده بلاغت قرآن کریم می‌دانند و همین ارجمنندی است که بلاغت زبان فارسی نیز از آن بی نصیب نمانده است و از همین‌روست که ادبا، سخنوران و نویسندگان فارسی‌زبان آثار ادبی خود را با آیات نورانی قرآن و سخنان گهربار نبی مکرم اسلام (ص) و ائمه هدی (ع)، زیب و زیور و غنا بخشیده‌اند. تألیف کتاب‌های علوم بلاغی به زبان فارسی که از سده چهارم هجری آغاز شده بود، در سده ششم به اوج خود رسید و کتاب‌های مستقل در یک موضوع تألیف شد. یکی از این کتاب‌ها که در حال اختصار بسیاری از مباحث بدیع را دربردارد *حدائق السحرفی دقائق الشعر* از دبیر و نویسنده و شاعر توانا رشیدالدین وطواط است. این کتاب ارزنده که از هنگام چاپ نخست آن تاکنون یکصد و شصت و پنج سال می‌گذرد شایسته بررسی بیشتر از این است که بتوان در یک مقاله همه ویژگی‌های پسندیده آن را روشن کرد. در این مقاله اندک کوششی صورت گرفته است تا گوشه‌هایی از این کتاب مورد مطالعه قرار گیرد. امید است در مبحث علوم بلاغی و همچنین ادبیات تطبیقی به ویژه در راستای دو زبان مهم عربی و فارسی به این کتاب بیشتر توجه شود.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، علوم بلاغی، دانش بدیع، رشیدالدین وطواط، *حدائق السحر*، صد کلمه.

1. Associate Professor of Persian Language and Literature at Mashad University.

۱. دانشیار بازنشسته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد. Mahdavidamghani@um.ac.ir

مقدمه

از خوانندگان گرامی اجازه می‌خواهم تا نخست خاطرهای را از هفتاد و سه سال پیش که کودکی بازیگوش بودم بازگو کنم و سپس به اصل مقاله بپردازم. روز چهاردهم فروردین یکهزار و سیصد و بیست و یک خورشیدی دو ساعت از روز گذشته مادر بزرگوارم که خدایش بیامرزد، مرا همراه خود به مکتب‌خانه بانوی دین‌باور زنده‌یاد «معصومه حدیدی عرب» برد تا روخوانی قرآن مجید را بیاموزم و به اصطلاح آن روز حروف- شناس شوم، «یاد باد آن روزگاران یاد باد»، به راستی چه صبح سعادت بود. از فردای آن روز همه روز هفته جز جمعه یک ساعت و نیم پس از برآمدن خورشید به مکتب می‌رفتم، شش هفت پسر و چهار پنج دختر هم سن و سال که هیچ‌کدام ما بیش از هفت سال نداشت در اتاقی سی متری روی گلیمی فرسوده می‌نشستیم و پس از سلام و احوالپرسی کوتاه به دستور گلین خانم که نام دوم آن گرامی بانو بود قرآن‌ها را می‌گشودیم، در آن قرآن‌ها فقط جزو سی‌ام چاپ شده بود و به آن «عمّ جزو» می‌گفتند خط آن بسیار روشن و خوانا و با اعراب‌گذاری کامل بود به گونه‌ای که برای آموختن حرکت حرف‌ها به کودک کمک می‌کرد، گلین خانم برای شروع آموزش جمله قرآنی «هو الفتح العظیم» (بخشی از آیه ۲۷ سوره ۳۴) را با صدای رسا تلاوت می‌فرمود و ما هم بازگو می‌کردیم، سپس این بیت را می‌خواند که: «اول کارها به نام خدا بس

مبارک بود چو فرهما» ما هم بدون اینکه معنای آن را بفهمیم همخوانی می‌کردیم، خدایش بیامرزد که به قول ایرج میرزا:

یک حرف و دو حرف بر زبانم

الفاظ نهاد و گفتن آموخت

پس از دو ماه و نیم و پس از آزمایش مرتب هفتگی که پیش از ظهر روزهای پنجشنبه انجام می‌شد روخوانی همه سوره‌های «عمّ جزو» را که سی و هفت سوره و بیشتر آنها از سوره- های اوساط و قصار است یعنی شماره آیه‌های آنها متوسط یا اندک است یاد گرفتیم و بدون غلط از روی قرآن کریم می‌خواندیم و معانی ساده برخی از کلمات را می‌فهمیدیم. این توفیق را هم داشتیم که چند سوره کوچک را حفظ کنیم. (رامیار، ۱۳۶۲: ۵۹۶)

برنامه بعدی آموزش و فراگیری از جزو بیست و سوم تا آغاز جزو سی‌ام بود و قرآن- هایی که به هشت جزوی معروف بود چاپ شده بود که آغاز آنها سوره مبارکه «یس» بود. در این هنگام کتاب کوچک دیگری را هم باید بخوانیم و دویستی‌های فارسی آن را که برگردان یکی از حکمت‌های حضرت امیرالمومنین علی (ع) بود حفظ کنیم. این کتاب ارزنده صد کلمه نام داشت، که عالم و ادیب پرکار عمرو بن بحر جاحظ در دهه‌های نخستین سده سوم آن کلمات را برگزیده است و رشیدالدین وطواط ادیب برجسته سده ششم هجری هر کلمه را نخست به نثر عربی توضیح داده و سپس به

فارسی ترجمه کرده است و مضمون هر کلمه را در دو بیت فارسی سروده است. (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۲)

این نکته را بگویم که برای کودکان فقط کلمه عربی و همان دو بیت فارسی را با خط خوش نوشته و به صورت گردآوری چاپ کرده بودند و این آغاز آشنایی بنده با وطواط بود. اضافه می‌کنم که داستان لطیف عروسی رفتن حضرت زهرا(س) را با خط نستعلیق در آخر آن افزوده بودند و از شما خواننده عزیز چه پنهان که این کتاب به نسبت ارزش ریالی در آن زمان بسیار گران و مبلغ هشت ریال بود و کتابفروشی دانش در بست علیا که در باختر صحن بزرگ «عتیق» قرار داشت اختیار انحصاری آن را داشت. توجه فرمایید که در آن روزگار پول تو جیبی بچه‌های خانواده متوسط روزانه یک دهم ریال یعنی ده دینار بود و هشت ریال یعنی هشتصد. بگذرم و از موضوع خارج نشوم، نخستین جمله از صد کلمه که گلین خانم تلاوت فرمود این جمله بود: «النَّاسِ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا اُنْتَبَهُوا» (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰: ۱۵۰/۱؛ شریف الرضی، ۱۴۰۶: ۱۱۲) و پیش از آنکه توضیح دهد عقده گلویش را فشرده. اندکی درنگ کرد و سپس این دو بیت را خواند و به ما هم دستور فرمود همخوانی کنیم:

مردمان غافلند از عقبی

همه گویی به خفتگان مانند

ضرر غفلتی که می‌ورزند

چون بمیرند آن گهی دانند

(وطواط، ۱۳۸۹: ۴)

در این هنگام گهر اشک گلزار چهره‌اش را زیور داد و برای ما که مطلب را درست نمی‌فهمیدیم گریستن آن گرامی بانو مایه شگفتی بود. وظیفه بچه‌ها این بود که هر هفته سه کلمه را با همان دو بیت شعر حفظ کنیم و روزهای پنجشنبه همچنان آزمون انجام می‌شد. گاه شاهد تشویق و گاه تلخی سرزنش را احساس می‌کردیم. خدای را سخت سپاسگزار و آن گرامی بانوی دین باور را همواره منت دارم، از خوشبختی‌های من طول عمر او بود که تا سال ۱۳۶۲ فروغ حیات او کوی ما را روشن می‌داشت و هر شش فرزند مرا هم در سایه لطف خود قرآن آموخت. خاطره خارخار چوبش که بهتر از مهر پدر بود سخت دلپذیر است تا چه رسد به صدای گرم و مهربانگیزش.

رشیدالدین وطواط

صاحب حدائق السحر فی دقائق الشعر، محمد بن محمد بن عبدالجلیل معروف به رشید وطواط، از منشیان دربار خوارزمشاهیان در قرن ششم و از تبار عبدالله بن عمر بن خطاب است که تبار او با یازده واسطه به عبدالله عمر می‌رسد و به این سبب معروف به عمری است. (یاقوت حموی، ۱۹۹۱/۷-۱۹۲۵) بازگو کردن نوشته‌های کتاب‌های تاریخ ادبیات و زندگینامه‌ها لازم به نظر نمی‌رسد، خوانندگان گرامی می‌توانند مراجعه فرمایند به (فروزانفر، ۱۳۵۰: ۳۲۲؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۶۲؛ صفا، ۱۳۳۶: ۶۲۸/۲) و توجه داشته باشند که عباس اقبال آشتیانی در مقدمه‌ای که بر حدائق السحر نوشته و شامل شصت و چند

صفحه است از هیچ نکته فروگذار نشده است و بیست و یک تألیف او را معرفی کرده است و به راستی «چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار» و با این همه، چند نکته از نظر تزیین او پوشیده مانده است که به عرض خوانندگان محترم می‌رسانم.

نخست اینکه چون در آن هنگام نسخه اصیل کتاب ترجمان البلاغه هنوز پیدا نشده بوده است، این کتاب را از تألیفات فرخی سیستانی دانسته‌اند و بعد از آن زمان همان‌گونه که روان شادان ذبیح‌الله صفا و صادق رضازاده شفق نوشته‌اند روشن و قطعی شده است که مؤلف ترجمان البلاغه محمد بن عمر رادویانی است نه فرخی سیستانی. (صفا، ۱۳۳۶: ۹۱۷؛ رضازاده شفق، ۱۳۵۵: ۳۹۶)

نکته دیگر که گفتن آن سودمند تواند بود، این است که در سده‌های هفتم و هشتم هجری هم ادیب، کتاب‌شناس و مقاله و رساله‌نویس عرب یعنی جمال‌الدین محمد بن ابراهیم انصاری ملقب به وطواط است. برای آگاهی از آثار ارزنده او نگاه کنید به: (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ۳/۳۸۵) و بدین سبب در برخی منابع، مطالب زندگی این دو با هم آمیخته شده است. (سیدمحسن امین، ۱۴۰۳: ۲/۲۳۷)

رشید وطواط آن چنان در شناخت صرف و نحو عربی ورزیده بوده است که جلال‌الدین سیوطی در کتاب بغیة الوعاه خود که موضوع آن شرح زندگی و آثار لغت‌شناسان و صرف و نحو دانان است به شماره ۴۱۰ به معرفی رشید و چند اثر او پرداخته است و به گفته‌های یاقوت

حموی استناد کرده است.

کلمه «وطواط» در کتاب‌های لغت کهن، بیشتر به معنای انسان کوچک اندام و نزار معنی شده است و خفاش یا پرستو را معنای دوم آن دانسته‌اند. در کتاب جمهره اللغه که در سال‌های نخست سده چهارم تألیف شده چنین آمده است، هر چیز ضعیف و نازک اندام را وطواط می‌گویند و نام پرنده کوچکی هم هست. در لسان‌العرب هم چنین آمده است: «وطواط به معنی مرد ناتوان و ترسو است». (ابن درید، ۱۳۴۴ق: ۱/۱۵۸؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ۷/۴۳۲)

شاید به همین سبب است که شمس قیس رازی در همه شواهدی که از سروده‌های وطواط آورده است از نوشتن این کلمه خودداری کرده و به «رشید» یا «امام رشید» بسنده کرده است. به نظر می‌رسد که شمس رازی می‌دانسته که وطواط به منظور تحقیر و مسخره به کار برده شده است. برای آگاهی بیشتر می‌توان به فهرست کتاب المعجم مراجعه کرد و اگر می‌خواهید به افسانه‌سرایی‌ها در این باره که اگر کسی در خواب خفاش «وطواط» را ببیند تعبیر چیست؟ بنگرید به: (حیة الحیوان دمیری، بی‌تا: ۱/۲۹۵ و ۲/۴۰۲).

هرچند گفته‌اند شعر رشید استوار و آکنده از صنایع بدیعی و با این حال، خالی از ذوق و لطافت است ولی باید توجه داشت که او در سرایش اشعار زهد و پندآمیز بسیار تواناست. او خطاب به پادشاهان و دولتمردان چنین سروده است:

دادکن دادکن که دارالخلد

مسکن خسروان دادگر است

یک صحیفه زنام نیک ترا

بهتر از صد خزانه گهر است

(صفا، ۱۳۳۶: ۶۳۶/۲)

سروده‌های عربی او هم در پند و

خیرخواهی خواندنی و آموزنده است.

اذا ما شئت ان تحیی سعیدا

وتنجو فی الحساب من الخصوم

فلا تصحب سوی الاخیار و اصرف

حیاتک فی مدارسہ العلوم

(یاقوت حموی، ۱۹۲۵: ۹۱/۷)

«هرگاه می‌خواهی کامیاب زندگی کنی و در

روز رستخیز از مدعیان رهایی یابی، جز با نیکان

همنشینی مکن و عمر خود را در فراگیری دانش

به کار بند.» سرعت‌گزینش کلمات برای

برگردان شعر فارسی به عربی از دیگر هنرهای

آفرین برانگیز و طواط است، برای نمونه بنگرید

که سروده ناصر خسرو را چگونه به زبان عربی

آن هم به نظم برگردانده است.

ناصر گفته است: کردم بسی ملامت مر دهر

خویش را بر فعل بد و لیک ملامت نداشت شود

وطواط گفته است: عدلت زمانی مده فی فعاله

ولکن زمانی لیس یردعه العذل. (همایی، ۱۳۵۴:

۳۷۵)

نثر فارسی رشیدالدین و طواط به اصطلاح

نثر فنی و آکنده از صنایع لفظی و معنوی است و

می‌توان نمونه آن را در مقدمه کوتاه کتاب او به

نام *مطلوب کل طالب* که شرح کوتاه و بازگردان

به شعر فارسی حکمت‌های حضرت امیر (ع)

است خواند و بررسی کرد و خوب است بدانیم

که منشآت فارسی رشید را دکتر قاسم

تویسرکانی با نام *نامه‌های رشیدالدین و طواط* به

سال ۱۳۳۸ خورشیدی منتشر کرده‌اند.

ستایش او از حضرت امیر(ع) چنان

پسندیده است که برخی از تذکره‌نویسان شیعی

او را شیعه پنداشته‌اند.

لَقَدْ تَجَمَّعَ فِي الْهَادِي أَبِي الْحَسَنِ

مَا قَدْ تَفَرَّقَ فِي الْأَصْحَابِ مِنْ حَسَنِ

كَهَ نَظِيرِ أَيْنَ شِعْرٍ فَارِسِيٍّ اسْت: «آنچه

خوبان همه دارند تو تنها داری». برای آگهی

بیشتر مراجعه فرمایید به: (خوانساری، ۱۳۹۰ق:

۸۰-۱؛ قمی، ۱۳۵۸ق: ۲۳۸-۳؛ جبل عاملی امین،

۱۴۰۳ق: ۲۳۷-۲).

در شعر فارسی رشیدالدین، مفاهیم کلامی و

اعتقادی هم کم و بیش مطرح شده است مانند

این بیت که در صفحه ۲۸ دیوان آمده است:

همیشه تا که زایزد بود به وعد و وعید

جزای عدل ثواب و سزای ظلم عقاب

و معلوم است که به مسئله وعد و وعید که

از مباحث علم کلامی است و معتزله و خوارج و

اشاعره و مرجئه در این مورد به شدت اختلاف

نظر دارند و می‌توان این اختلاف‌نظرها را در

کتاب *مقالات الاسلامیین بررسی کرد*. (آصفی،

۱۳۷۶: ۲۲۷)

نتیجه آنکه رشید شاعر و نویسنده‌ای

تواناست که کلامش چه شعر و چه نثر، آکنده از

صنایع است و به خوبی نشان از دانش ادبی و

تسلط او به هر دو زبان فارسی و عربی است و

طبیعی است که از ذوق و لطافتی که در سده‌های

هفتم و هشتم در شعر فارسی دیده می‌شود خالی باشد. شمس قیس در المعجم فی معاییر اشعار العجم و استاد فقید جلال همایی در فنون بلاغت و صناعات ادبی، مکرر به اشعار او استناد کرده‌اند.

حدائق السحر فی دقائق الشعر

این کتاب چند بار چاپ شده است که تاریخ چاپ آنها پیش از سال یک‌هزار و سیصد و هشت خورشیدی است، اما بهترین چاپ به همت روان شاد عباس اقبال آشتیانی به سال ۱۳۰۸ خورشیدی انجام یافته است. مقدمه بسیار عالمانه اقبال چنان بسنده و پسندیده است که روان‌شاد ذبیح‌الله صفا در پابریک صفحه نخست شرح حال و آثار و طواط چنین نوشته است: «شرح حال رشید و طواط را در این کتاب از روی مقدمه فاضل فقید عباس اقبال آشتیانی سقی‌الله عراض رمسه بسحائب قدسه، بر کتاب حدائق السحر که به سال ۱۳۰۸ در تهران به طبع رسانیده است تلخیص کرده‌ام». (صفا، ۱۳۳۶: ۶۲۸/۲) می‌بینید جمله دعائیه دکتر صفا برای اقبال تقلیدی از نثر رشیدالدین و طواط است.

در آغاز حدائق السحر رشید و طواط بدون اینکه نامی از فراهم آورنده ترجمان البلاغه ببرد نوشته است که آن کتاب را بس ناخوش دیده است و آن را آکنده از انواع لغزش‌ها یافته و بدین سبب حدائق را برای اتسز شاه خوارزم فراهم آورده است. گروهش از نویسندگان و ادیبان را اعتقاد بر این بود که ترجمان البلاغه تألیف فرخی سیستانی شاعر بلندآوازه سده‌های

چهارم و پنجم است. اقبال آشتیانی هم همین عقیده را دارد. (همو، ۱۳۶۲: مقدمه، نج) اما پس از پیدا شدن نسخه مورخ ۵۰۷ هجری ترجمان البلاغه، روشن شد که مؤلف آن کتاب محمد بن عمر رادویانی است و احمد آتش استاد دانشگاه استانبول، آن را به سال ۱۹۴۹ میلادی منتشر کرده است. (صفا، ۱۳۳۶: ۹۱۸/۲)

حدائق السحر از برگزیده‌ترین کتاب‌هایی است که در علم بدیع به زبان فارسی فراهم آمده است و چنان است که تأثیر آن در کتاب‌هایی که در سده‌های بعد فراهم آمده است آشکار است. سابقه تألیف کتاب‌های بدیع در زبان عربی به نیمه دوم سده سوم برمی‌گردد که عبدالله بن معتر به سال ۲۷۴ آن را فراهم آورده است و به سال ۱۹۳۵ میلادی به اهتمام کراتشفسکی چاپ شده است.

شیوه نگارش استادانه و به نسبت کهنه و قدیمی است و به اصطلاح نثر فنی شمرده می‌شود، می‌توان برای آگاهی از نمونه‌های کار و طواط و واژه‌های فارسی تازه که در حدائق السحر دیده می‌شود به کتاب سبک‌شناسی نگاه کرد. (بهار، ۱۳۳۷: ۴۰۲/۲)

پس از و طواط تنی چند آثار خود را از حدائق السحر تقلید کرده‌اند مانند شمس قیس رازی، شرف‌الدین رامی تبریزی، علی بن محمد تاج، برهان‌الدین مشهدی و یکی دو تن دیگر که نوشتن نام همه آنان مایه خستگی خواننده می‌شود. وانگهی همه آگاهی‌های مفصل در مقدمه روان‌شاد عباس اقبال آشتیانی که از دانشمندان

برجسته رشته زبان و ادبیات فارسی بود آمده است. اقبال سال‌های واپسین زندگی خود را با عنوان رایزن فرهنگی ایران در ایتالیا گذراند و همین موضوع مایه شناخت بیشتر او با فرهنگ اروپایی بود.

اینک که این مقاله را می‌نویسم از تاریخ چاپ نخست *حدائق السحر* که با خط خوش نستعلیق به سال ۱۲۷۲ قمری در تهران بوده است، ۱۶۵ سال می‌گذرد و برای آگهی بیشتر از نسخه‌های خطی و چاپ‌های متعدد *حدائق* به همان مقدمه اقبال مراجعه فرمایید.

از میان شاعران عربی زبان، توجه و طواط به متنبی است و در کتاب خود بیست و یک مورد از سروده‌های او را به عنوان شاهد برای صنایع بدیعی برگزیده است و از بین شاعران فارسی زبان توجه بیشتر و طواط به عنصری است که شانزده مورد از سروده‌های او را برگزیده است و در بیشتر موارد شعر عنصری را ذیل شعر متنبی می‌آورد که در ادبیات تطبیقی درخور توجه است. این موضوع در راستای دیگر ناموران شعر عربی مانند ابونواس و بحتری هم صادق است. رشید و طواط هیچ شاهدی از سروده‌های شاعران معاصر خود نیاورده است. توجه خواهید فرمود که *حدائق السحر* کتاب کوچکی است و همه مطالب آن در ۸۷ صفحه به قطع وزیری است که هر صفحه به طور متوسط بیست سطر است. این نکته هم قابل تذکر است که شیفتگی و طواط به فرخی چنان است که در پایان کتاب ضمن شرح صنعت سهل و ممتنع می‌نویسد: «تازی بو فراس را و

بحتری را این جنس بسیار است و در پارسی امیر فرخی را و به لفظ فرخی این کتاب را تمام کردم».

به نظر بنده یکی از مشخصه‌های قابل دقت و بررسی در این کتاب کم حجم و پر ارزش توجه و طواط به نشان دادن شواهد بسیار شیوا از قرآن مجید و سخنان کوتاه حضرت ختمی مرتبت (ص) است. چنین به نظر می‌رسد که یکی از هدف‌های پسندیده و طواط، نشان دادن ارزش والای قرآن مجید و پیشوای معظم همه مسلمانان به خواننده است. موضوعی که به روزگار ما نه تنها به فراموشی سپرده شده است که به عمد آن را به فراموشی می‌سپرند... . بگذرم، درد این دردمندی را بگذار تا وقت دگر. اینک به نمونه‌هایی از این دست توجه فرمایید:

رشیدالدین در مبحث نخست که ترصیع است پس از بازگرداندن این کلمه به فارسی «پارسی در زر نشاندن جواهر و جز جواهر باشد و در ابواب بلاغت این صنعت چنان بود که دبیر یا شاعر بخش‌های سخن را خانه خانه کند مثالش از قرآن مجید: *إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ، وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ* (انفطار، ۱۴ و ۱۵). مثال دیگر هم از قرآن *إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ* (الغاشیه، ۲۵ و ۲۶). از کلام نبوی *اللَّهُمَّ أَقْبَلْ تَوْبَتِي، وَأَغْسِلْ حَوْبَتِي*. (وطواط، ۱۳۶۲: ۳)

وطواط در تجنیس مطرف می‌نویسد: «چنان بود که دو لفظ متجانس را همه حروف متفق بود مگر حرف آخر مثال از سخن نبوی الخیل معقود بنواصیها الخیر الی یوم القیامه». مقصود دو کلمه

خیل و خیر است که فرق کلمه در حرف لام و را مشهود است. در تجنیس خط «و این چنان باشد که دو لفظ آورده باشند که در خط متشابه یکدگر باشند و در نطق مخالف مثالش از قرآن وَهُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (کهف، ۱۰۴). دیگر وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ و دیگر پیغامبر گوید علیک بالیأس من الناس». (همان)

در مواردی به آوردن یک شاهد از قرآن بسنده نکرده است و چند شاهد از قرآن و سخن حضرت ختمی مرتبت (ص) آورده است. برای نمونه مبحث اشتقاق را ملاحظه فرمایید که ده گواه از قرآن و سه شاهد از سخنان حضرت ختمی مرتبت (ص) و شاهی از سخنان کوتاه حضرت علی (ع) آورده و پس از هفت شاهد از شعر عربی به آوردن شاهد از شعر پارسی پرداخته است. (همان: ۱۲ و ۱۳)

همین گونه است در مباحث دیگر، رشید در مبحث تضاد پس از آوردن هفت شاهد از قرآن می افزاید: «و از این نوع در قرآن مجید بسیار است و این مختصر آوردن جمله را احتمال نکند مثال از قول نبوی: انکم لتقلون عند الفزع و تکثرون عند الطمع، از سخن مرتضوی: أَنْ اعْظَمَ الذَّنُوبَ مَا صَغُرَ عِنْدَ صَاحِبِهِ» سپس از سروده- های فارسی خود و مسعود سعد سلمان و قمری شاهد آورده است.

همین اندازه برای توجه خوانندگان ارجمند به جایگاه والای قرآن و حدیث پیامبر اکرم (ص) و امیرالمومنین علی (ع) در این کتاب

کافی به نظر می‌رسد و انگهی باید محدود بودن صفحات فصلنامه را در نظر گرفت.

بحث و نتیجه‌گیری

گویا در نظر است که در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری، رشته ادبیات تطبیقی گشایش یابد و طبیعی است که در ادبیات کلاسیک در چهارده سده، موضوع تطبیق میان دو زبان عربی و فارسی را نمی‌توان نادیده گرفت. به نظر می‌رسد که یکی از منابع و مآخذ ارزنده در این باب، حدائق السحر رشیدالدین وطواط است و لازم است برای چاپ و نشر تازه‌ای از این کتاب که شامل ترجمه آیات و احادیث و جمله‌های گوناگون از عربی به فارسی ساده و گفتار امروزه باشد کوششی صورت بگیرد. خوشبختانه خویشاوند گرامی آقای حسن بساک این کار را شروع کرده‌اند و امید است ضمن اتمام کار به نحو مطلوب و افزودن نمایه‌های گوناگون که نشان‌دهنده و راهگشا می‌باشد زمینه استفاده بهتر این اثر فراهم آید تا بهره‌وری آن افزون گردد و امکان استفاده بهتر و بیشتر این اثر برای دانشجویان، به‌ویژه کسانی که آشنایی آنان با زبان عربی اندک است فراهم آید.

منابع

قرآن کریم (۱۳۹۰). ترجمه حسین انصاریان. قم: آیین دانش.
آصفی، تاجماه (۱۳۷۶). آسمان و خاک. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

محمد ابوالفضل ابراهيم. مصر: عيس الحلبى.
شريف الرضى، محمد بن حسين (١٤٠٦ق).
خصائص الأئمة ع (خصائص أمير المؤمنين ع).
محقق و مصحح محمد هادى امينى. مشهد:
آستان قدس رضوى.
صفا، ذبيح الله (١٣٣٦). تاريخ ادبيات در ايران. تهران:
ابن سينا.
_____ (١٣٦٣). گنجينه سخن. چاپ چهارم.
تهران: اميركبير.
ورام بن أبى فراس (١٤١٠ ق). تنبيه الخواطر و نزهة
النواظر. ج ١. قم: مكتبة فقيه.
وطواط، رشيدالدين (١٣٦٢). حداثت السحر فى
دقائق الشعر. مقدمه به قلم عباس اقبال آشتياني.
چاپ دوم. تهران: طهورى.
_____ (١٣٨٩ق). صد كلمه. تهران: انتشارات
دانشگاه تهران.
فروزانفر، بديع الزمان (١٣٥٠). سخن و سخنوران.
تهران: خوارزمى.
قمى، عباس (١٣٥٨). الكنى و الالقاب، العرفان. لبنان:
صيدا.
كحاله، عمر رضا (بى تا). معجم المؤلفين. بيروت:
دارالاحياء التراث العربيه.
مدرس تبريزى، محمدعلى (١٣٣٢). ريحانه الادب.
تهران: شركت سهامى طبع كتاب.

آقايبرگ طهرانى، محمد محسن (بى تا). الذريعه الى
تصانيف الشيعة. بيروت: دارالاضواء.
ابن حجر عسقلانى، احمد (بى تا). الدرر الكامنه.
قاهره: دارالكتب الحديثه.
ابن دريد، محمد (١٣٥١ق). حجره اللغه. حيدرآباد
دكن: دائره المعارف عثمانيه.
ابن منظور، محمد (١٤٠٣). لسان العرب. قم: نشرادب
حوزه.
ابراهيمى حريرى، فارس (١٣٢٦). مقاله نويسى در
ادبيات فارسى. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
امين جبل عاملى، محسن (١٤٠٣). اعيان الشيعة.
بيروت: دارالتعارف.
براون، ادوارد (١٣٥١). از سنابى تا سعدى. ترجمه
غلامحسين صدرى افشار. تهران: مرواريد.
بهار، محمدتقى (١٣٣٧). سبک شناسى. تهران:
انتشارات اميركبير.
خوانسارى، محمدباقر (١٣٩٠). روضات الجنات.
تهران: اسماعيليان.
زرکلى، خيرالدين (١٣٨٩ق). الاعلام. قاموس تراجم
لاشهرالرجال والنساء من العرب والمستعربين
والمستشرقين. بيروت: بى نا.
رضازاده شفق، صادق (١٣٥٢). تاريخ ادبيات. شيراز:
دانشگاه شيراز.
سيوطى، جلال الدين (١٩٦٤). بغيه الوعاه. به اهتمام

